

درس خارج فقه حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

تاریخ ۱۴۰۱/۰۶/۰۸

موضوع: بیع فضولی

جلسه ۰۰۳

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمین و صلی الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آلہ الطیبین الطاهرین المعصومین لا سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداه و عجل الله تعالی فرجه الشریف و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین.

السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا اَبَاعَبْدَ اللَّهِ وَ عَلَی الْأَرْوَاحِ الَّتِی حَلَّتْ بِفَنَائِكَ عَلَیْكَ مِنِّی سَلَامُ اللَّهِ (أَبْدًا) مَا بَقِیتُ وَ بَقِیَ اللَّیْلُ وَ النَّهَارُ وَ لَجَعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنِّی لِزِیَارَتِکُمْ السَّلَامُ عَلَی الْحُسَیْنِ وَ عَلَی عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ وَ عَلَی أَوْلَادِ الْحُسَیْنِ وَ عَلَی أَصْحَابِ الْحُسَیْنِ يَا لَیْتَنَا کُنَّا مَعَکُمْ فَأَفُوزَ فَوْزًا عَظِیمًا.

اللهمَّ العن أول ظالم ظلم حقَّ محمد و آل محمد و آخر تابع له علی ذالک اللهمَّ العن العصابة التي جاهدتِ الحسين وشايعت و بايعت و تابعت علی قتله اللهمَّ العنهم جميعاً.

بحث در صورت ثانیه به صورته الثلاثه بود. به اقسامه الثلاثه. یعنی فضول مبیع را کلی در ذمه‌ی غیر قرار می‌دهد. یا ثمن را کلی در ذمه‌ی غیر قرار می‌دهد. حالا یا به این نحو که تصریح می‌کند یا به این نحو که ظهور کلامش اقتضای این جهت را دارد یا به این که فقط در نیت و قصدش این چنین هست. و لو این که نه تصریح کرده و نه ظهور کلامش بر این هست. بلکه ممکن است که ظهور کلامش بر خلاف باشد که نه. این بیان موقف و اتخاذ موقف در این سه مسئله محتاج است به این که سه نقطه امرش روشن بشود.

نقطه‌ی اول این است که در مقام به ذهن عده‌ای می‌آید و آمده است که صدق بیع در مقام میسور نیست و محقق نیست. و یا این که اگر بیع محقق است صدق بیع مسلم است اما بعض از لوازم بیع، آن قابل تصور و تصدیق نیست. فلذا بر اساس این مطالب گفته می‌شود که این سه صورت گفته شده باطل است. آن سه نقطه این هست که بیع دارای یک قیود و خصوصیات است. هر تملیک مالی به عوض، اسم آن بیع نیست. بلکه یک شرایطی در عوض یا در معوض شرط است از نظر لغت. نه از نظر اعتبارات شرعی. مثلاً کسانی که می‌گویند باید مبیع مال باشد و ثمن مال باشد چون بیع عبارت است از مبادله مال بمال. پس بنابراین در ما نحن فیه گفته می‌شود که مال نیست این کلی‌ای که این آقا آمده اجنبی، فضول، آمده گفته که من ده من گندم در ذمه‌ی زید که اصلاً او هم خبر ندارد شاید در عالم خواب هست و روح او هم خبر ندارد. ده من گندم در ذمه‌ی زید فروختم به تو به یک

درس خارج فقه حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

تاریخ ۱۴۰۱/۰۶/۰۸

موضوع: بیع فضولی

دینار. خب این ده من گندم کلی این جوری مالیت ندارد پس اصلاً صدق بیع نمی‌کند. چون بیع مبادله مال بمال هست.

پس یک نکته این جاست که ما می‌توانیم تصویر مالیت بکنیم این جا و بگوییم این مال است؟ این یک نقطه‌ی ابهام است.

نقطه‌ی ابهام دوم این است که برای صدق بیع، بیع عبارت است از تبادل دو اضافه. یعنی بایع و مالک، یک: بین او و بین این کالا و متاع یک ارتباط اضافی، بین مشتری و آن ثمن، آن هم یک ارتباط اضافی است. بیع کارش چیه؟ کارش این است که تبادلُ الاضافتین است. اضافه‌ای که من به این کالا داشتم این اضافه را می‌برد می‌چسباند به ثمن. اضافه‌ای که مشتری به ثمن داشت می‌برد می‌چسباند به کالا و مبیع. و این تبادل می‌شود این اضافه‌ها. خب آیا این جا ما وقتی می‌گوییم یک نفر اجنبی می‌گوید من ده من گندم، ده خروار گندم در ذمه‌ی زید، که او هم اصلاً خبر ندارد فروختم به توی بکر به فلان مقدار، این ده من گندم چه اضافه‌ای به زید دارد؟ به ادعای این و این که این گفته این اضافه به او پیدا می‌کند؟ تا ما بگوییم تبادلُ الاضافتین می‌شود. پس این هم یک نقطه‌ی مهمی است که در مقام وجود دارد حالا فرض کنید که مالیت داشته باشد. اما اضافه کجا؟ بنابراین این هم یک نقطه‌ی ابهام است.

نقطه‌ی سوم این است که ما در باب بیع چیزی را می‌توانیم بفروشیم که قابل تسلیم باشد به مشتری، حالا یا بایع بتواند تسلیم بکند یا حداقل مشتری خودش بتواند آن را در اختیار بگیرد. احد الامرین باید باشد. حالا مثلاً طیر فی السماء، فرض کنید یک کسی یک کبوتری داشته این پرید. حالا به یک کسی می‌گوید این کبوتری که پرید و من اصلاً نمی‌توانم آن را بگیرم و هیچ قدرتی بر آن ندارم فروختم به تو. خب اگر این قدرت بر تسلیم ندارد می‌گویند این بیع باطل است. مگر این که آن مشتری یک آدمی باشد که قدرت دارد. آن مثلاً یک آدمی است که کبوتر باز است کبوترهایی دارد می‌فرستد آن را می‌آورند بلد هستند آن‌هایی که... خب می‌تواند آن را تسلّم کند. احد الامرین لازم است اما در جایی که اصلاً این قابلیت برای این جهت را ندارد. این جا بیع صادق نیست. اگر هم صادق باشد شرط صحت را ندارد. و کلی مضاف به ذمه که حالا در صورت اول صریحاً اضافه به ذمه کرده. در صورت ثانی ظاهر کلامش این است که اضافه به ذمه کرده. در صورت ثالثه که هدفش و قصد باطنی او، و نیت او این بوده که اضافه‌ی به ذمه باشد کلی مضاف به ذمه قابل تطبیق به امر خارجی نیست. کلی مقید به ذمه در خارج نمی‌تواند تحقق پیدا بکند. چون باید با قیدش در خارج تحقق پیدا کند، ذمه که نمی‌آید توی خارج. فلذاست که در منطق، آن جا به ما آموزش دادند گفتند کلی عقلی منطبق نمی‌شود. کلی طبیعی بله، کلی عقلی به

درس خارج فقه حضرت استاد شب زنده دار دام ظله

تاریخ ۱۴۰۱/۰۶/۰۸

موضوع: بیع فضولی

قید عقلیت نمی‌تواند در خارج محقق شود. این هم مشکله‌ی سوم است نقطه‌ی سومی است که در مقام وجود دارد. تا این‌ها حل نشود ما نمی‌توانیم موقف خودمان را در مقابل این سه فصل مشخص کنیم. اما النقطة الاولى:

در نقطه‌ی اولی که آیا کلی حالا کلی فی الذمه مالیت دارد؟ مال است أم لا؟ خب معلوم است ده من گندم خارج مال است. همه می‌گویند ده من گندم الان در خارج وجود داشته باشد می‌گویند این مال است. اما من ده من گندم فرض می‌کنم، این هم مال است؟ ده من گندم فرض می‌کنم. الان من فرض می‌کنم آقای زید میلیاردها خروار گندم در ذمه‌اش هست. اگر این‌ها مال باشد پس یک آدم ثروتمند اول دنیا می‌شود. اگر این‌ها مال است مالیت دارد یک اجنبی آمده فرض کرده که در ذمه‌ی آقا زید خروارها، میلیاردها خروار گندم. حالا چرا بخیل باشیم طلا. پس بنابراین آن می‌شود ثروتمند عالم، بالاترین ثروتمند عالم، اگر مالیت داشته باشد. مگر به فرض این فضولی آمده گفته ده من گندم در ذمه‌ی زید، اضافه کرده به ذمه‌ی زید، مگر با این مال می‌شود؟ بله اگر کلی را یک شخصی مثل باب سلم، آن‌جا بیاید بگوید من به طور کلی ده من گندم می‌فروشم به فلان مقدار، عرضه کند و پای آن ایستاده باشد وقتی کسی بیاید یک کلی را خودش عرضه کند و پای آن ایستاده باشد این را عقلاء این کلی با این خصوصیت که خودش در ذمه‌ی خودش فرض می‌کند و پای آن ایستاده که بعد از این که کسی خرید او را تطبیق بدهد به خارج و تسلیم بکند در آن صورت قبول دارم که این را عرف می‌گوید که این مال است. اما همین‌جوری یک آدم اجنبی؟؟ ما این‌جا نشستیم یک نفر توی صحن مسجد اعظم دارد راه می‌رود الان فرض می‌کنیم در ذمه‌ی او ده من گندم است، این چه مالیتی پیدا می‌کند؟ این‌جا هم فرض این است که فضول آمده ده من گندم در ذمه‌ی آقای زید که اصلاً او خبر ندارد دارد می‌فروشد به بکر، به فلان مقدار...

س:

ج: برای این‌که آن که خبر ندارد الان او الان در مقام عرضه و تعهد به این که من این را بعداً توی عالم خارج خواهم آورد به این‌که تطبیق کنم بر فرد آن، همراه ندارد. آن‌که باعث می‌شود عقلاء مالیت برای شیء قائل بشوند و در مقابل آن بذل مال کنند. چون تعریف متعارف مال این است که ما یُبذل بِإِذْنِ المَال. مال چی هست؟ آن چیزی است که چیزهایی که مسلم هست مال است مثل طلا، مثل چی ... این را حاضر هستند در مقابل آن بدهند. اگر آمد یک شخصی عرضه کرد و پای آن هم ایستاده مثل باب سلم مثل جاهایی که کلی را شخص می‌فروشد بیش‌تر معاملات هم کلی هست دیگر. وقتی ما می‌گوییم او می‌گوید ... مخصوصاً در ناحیه‌ی ثمن کلی هست. می‌گوید این را من فروختم به تو به هزار تومان. حالا هزار تومان که امروز دیگر، فروختم به تو مثلاً

درس خارج فقه حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

تاریخ ۱۴۰۱/۰۶/۰۸

موضوع: بیع فضولی

فرض کنید به صد هزار تومان. خب صد هزار تومان کدام صد هزار تومان؟ معین نیست؟ کلی هست شما این صد هزار تومان توی این جیب شما باشد آن صد هزار تومان توی آن جیب شما باشد یک صد هزار تومان توی بانک داشته باشید هر کدام را مختار هستید که بدهید کلی بود دیگر، معین که نبود. اما اگر بگویید به این صد هزار تومان، خب باید همان را بدهید.

س:

ج: خب اگر بند است یا نه یعنی چی؟ یعنی ظاهر حالش این است دیگر، اگر ظاهر حالش این نباشد آن جا هم فایده‌ای ندارد. مثل این که هازل است دارد شوخی می‌کند. ظاهر حالش وقتی این باشد که پایبند است آن جا هست که بله قبول داریم اما آن جایی که این جور نباشد نه.

س:

ج: نه در این صورت می‌گوید مالّ فعلاً.

س:

ج: بله حالا کم کم ان شاء الله مطالبی عرض می‌شود.

این تقریب اشکال و بیان اشکال و نقطه‌ی ابهام.

حضرت امام قدس سره در مقام، ایشان می‌فرمایند که این اشکال وارد نیست. و همان طور که کلی‌ای که شخص در مقام عرضه‌ی آن برمی‌آید و تعهد می‌کند که من اگر کسی این کلی را ابتیاع کند آن را او را تطبیق خواهم کرد به فردش در خارج و تسلیم خواهم کرد یا مشتری‌ای که کلی‌ای را ثمن قرار می‌دهد و عرضه می‌کند آن کلی را و در مقام تعهد دارد به این که من این ثمن کلی‌ای را که گفتم مثلاً ده میلیون، این را خریدم به ده میلیون، آن هم گفت باشد فروختم. ثمن را ده میلیون قرار داده ولی ده میلیون هم کلی هست اما آن تعهد دارد که این ده میلیون را که کلی است به یک ده میلیون خارجی تطبیق کند و تحویل بدهد. همان طور که ایشان می‌فرماید این جاها مال است کلی بدون این خصوصیات هم مال است. اصلاً صد میلیون تن گندم مال است. ده کیلو گندم مال است. ده کیلو ذهب مال است. شاهدش چیه؟

حالا عبارت را بخوانیم. «و فيه منع كونه ليس بمال بل هم مال لدی العقلاء و لو لم یضف الی ذمّة» آن جایی که به ذمه اضافه می‌شود که خب خیلی خوب. آن جا هم که اضافه نمی‌شود آن جایی که هم که اضافه نمی‌شود همین جوری می‌گوییم ده کیلو گندم، یک کیلو طلا، دو کیلو زعفران. این کلی، این مال هست یا نه؟ می‌فرمایند بله مال است. «فإن كراً من الحنطة باعتبار قابليته للوجود» یک وقت شما یک چیزی می‌گویید که اصلاً قابلیت

درس خارج فقه حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

تاریخ ۱۴۰۱/۰۶/۰۸

موضوع: بیع فضولی

وجود ندارد؛ اما چیزهایی که قابلیت وجود دارد صلاحیت برای وجود دارد به تطبیق به افرادش. «فإنَّ كراً من الحنطة بإعتبار قابلیتة للوجود له قيمة لدى العقلاء فيقال» مردم چه می‌گویند؟ می‌گویند «فيقال إنَّ الكَرَّ منه يُساوی عشرين ديناراً مثلاً» مردم چه می‌گویند؟ می‌گویند آقا یک کَرّ از حنطه مساوی است با بیست دینار. یک کَرّ از حنطه‌ی در خارج؟ نه کلی. همین‌طور آدم نشسته با هم حرف می‌زند می‌گوید یک کَرّ از گندم چقدر می‌ارزد؟ می‌گوید این قدر می‌ارزد. خب یعنی مالیت دارد دیگر.

«و مثقالاً من الذهب يُساوی كذا» خب این‌جا هم این‌جوری می‌گویند مثقالاً من الذهب، کلی، حتی اضافه هم نکردیم به ذمه‌ی کسی. «مثقالاً من الذهب يُساوی كذا. و الا» ایشان می‌فرماید اگر ما این حرف را نزیم اضافه‌ی به ذمه‌ی کاری را حل نمی‌کند که. آن‌جا هم که می‌بینیم قبول داریم آن‌جا بخاطر این است که خود کلی مالیت دارد اضافه‌ی کاری از دستش نمی‌آید بلکه ایشان در پایان کلام می‌فرمایند اضافه‌ی نه این‌که مالیت نمی‌دهد بلکه سالب مالیت است. «و الا» یعنی و آن لم نقل به این‌که کلی بما هم کلی مال است. اگر این را نگوئیم «فلاضافة الى الذمة لا يسیر مالا» اضافه‌ی به ذمه‌ی که مالیت درست نمی‌کند آن را مال قرار نمی‌دهد که. چرا؟ برای این‌که ایشان می‌فرمایند که این اضافه یعنی چی؟ اضافه‌ی ناقصه می‌گویید؟ اضافه‌ی ناقصه یعنی همین فقط اضافه می‌شود که لا يصحّ السكوت عليه، بگوئیم کلاه زید. حنطه‌ی زید. خب حنطه‌ی زید اضافه‌ی ناقصه هست دیگر. حنطه‌ی زید چی؟ این اضافه‌ی ناقصه‌ی تصویری که فقط یک مفهومی را، یک معنای کلی‌ای را اضافه می‌کنیم به ذمه‌ی کسی، این‌که معقول نیست بگوئیم این امر تصویری ناقص مالیت ایجاد می‌کند. این‌که نیست. «ضرورة أن الاضافة الناقصة تصویریة لا يُعقل أن يكون موجبة لذلك» یعنی للمالیه. «و عروض التمام عليها یبعد الانشاء مضافاً الى عدم الدلیل علی ایجابہ ذلك لا یُفید» بعد می‌فرمایند که شما می‌گویید بله آن موقع که دارد می‌آید می‌گوید که همین‌جوری دارد می‌گوید ده من گندم، یک مثقال طلا، این‌جوری، این یک اضافه‌ی ناقصه‌ای است ولی وقتی در مقام انشاء برمی‌آید می‌گوید بعثُ این یک من گندم را، بعثُ آن یک من گندم را، بعثُ یک مثقال طلا را، بعثُ کذا را، با این انشاء که یک انشاء هم کنار آن قرار می‌گیرد آن نسبت ناقصه می‌شود تامه. لیصحّ السكوت، انشاء دیگه تمام، انشاء که کلام تمامی است دیگر. انشاء کلام تمامی است منتها باید مشتری قبول کند، دیگر ناقص که نیست. ایشان به این دو تا اشکال می‌کند.

می‌گویند نه اولاً معلوم نیست که انشاء نسبت ناقصه را تامه بکند. یعنی آن نسبت بین آن حنطه و ذمه بشود نسبتش هم همان است متاع بالاخره مبیع چیه؟ می‌شود حنطه‌ی در ذمه‌ی ... حنطه‌ی در ذمه یعنی نسبت ناقصه. انشاء که آن را تامه نمی‌کند که. جمله‌ی انشائیّه تامه می‌شود. نه این‌که آن نسبت تامه بشود. وقتی که شما

درس خارج فقه حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

تاریخ ۱۴۰۱/۰۶/۰۸

موضوع: بیع فضولی

می‌گویید جاء غلام زید، نسبت غلام زید تامه می‌شود؟ غلام زید بالاخره نسبتش تامه نیست. بله جاء غلام زید یک جمله‌ای است که نسبت تامه در آن هست یصحّ السکوت علیه. اما دیگر غلام زید، که آن اضافه نسبتش تصوری ناقصه هست دیگر. این اولاً.

ثانیاً این به درد نمی‌خورد فرضاً قبول بکنیم چون بیع توقف دارد صدق آن بر این‌که یقع علی المال، باید قبل از این‌که بیع می‌شود مال باشد تا بشود آن را فروخت. این‌جا که قبل از انشاء بیع فرض کردیم مال نیست نسبت تصوری ناقصه بود. این‌که مال نبود. پس بنابراین ...

و این‌که شما اگر بخواهید بگویید یک حرف عجیب و غریب بنزید بیا بگوید که آقا این انشاء بعدی یک معجزه دارد معجزه‌ی آن این است که حالا که موجود شد از قبل آن را مال کرده. این هم که گفتنی نیست. الان که می‌گوییم انشاءت، الان که می‌گوید بعث منّا من الحنطه فی ذمّة زید، بگوییم بله چون این انشاء من اثر در ماقبل می‌گذارد و آن را از قبل مال می‌کند. این هم که معقول نیست. چون صدق بیع توقف دارد بر این‌که آن مال باشد مال شدن آن توقف دارد بر این بیع. خب این دور است. و علاوه بر این‌که روشن است این در ماسبق چطور می‌تواند اثر بگذارد؟ حالا به دور هم توجه نکنیم.

خب می‌فرمایند که «و عروض التمام علیها بعد الانشاء لا یفید» چرا؟ «للزوم کون المالیه قبل ایقاع المعامله حتی یصدق علیها البیع» باید قبلاً این جور باشد تا الان به این کار بگویند بیع است. «و لا یُعقل أن یکون الانشاء موجباً للمالیه فی الرتبة السابقة» این انشاء موجب مالیت بشود در رتبه‌ی سابقه‌ی بر انشاء بیع. «و موجباً لبيع المال فی اللاحق» و موجب بشود به این‌که بعد از این‌که آن مال شده حال وقتی انشاء بیع دارد می‌شود در لاحق، این انشاء ما له المالیه می‌شود و بیع دیگر صادق است این معقول نیست.

خب پس نتیجه چه شد؟ این یک فکر جدیدی هست توی فقهاء. دارد می‌گوید آقا آقایان معمولاً می‌گویند با اضافه آن‌جایی که تصدی می‌کند آن‌جا این مال است. ایشان یک ادعای بزرگی دارد می‌کند. می‌فرماید این خود کلی اموری که دارای مصادیق هست و می‌تواند در خارج مصادق پیدا کند و مصادقش مالیت دارد هر کلی‌ای که مصادق آن مالیت دارد خود آن کلی هم مال است ولو به ذمه هم اضافه نشود. فلذا می‌گوید «فالحق أن الکلی الذی مصادیقه مال یصدق علیه المال عرفاً» هر کلی‌ای که مصادیق آن مال است بله یک چیزهایی هست که مصادیق آن مال نیست. مثلاً حالا فرض کنید اگر ما بگوییم مثلاً حشرات، سوسک، خود ایشان در جلد اول مثال می‌زند سوسک، خب عنوان سوسک، کلی سوسک این مال است؟ نه. چون مصادقش هم این سوسک ... این چه مالیتی دارد؟ اگر مصادیق آن چیزی است که مالیت دارد آن کلی هم مالیت دارد به اعتبار چی مالیت

درس خارج فقه حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

تاریخ ۱۴۰۱/۰۶/۰۸

موضوع: بیع فضولی

دارد عند عقلاء؟ چرا عقلاء می‌گویند مال است؟ به اعتبار این که صلاحیت دارد بر این منطبق بشود. و لو الان کسی در مقام عرضه برنیامده و تعهد نکرده که من تطبیق می‌کنم و لو این که در این مقام برنیامده باشد ولی آن مال است. «أنّ الکلی الذی مصادیقہ مال یصدق علیہ المال عرفاً فلا اشکال من هذه الناحية» از این ناحیه اشکال هست بعد می‌گوید این ذیل مطلبی می‌فرمایند که آن ابهام سومی که گفتیم این جا از کلام ایشان استفاده می‌شود. «بل الاضافه الى الذمة» شما با اضافه‌ی به ذمه می‌خواستید؟ ما گفتیم که نه اضافه‌ی به ذمه کاری از دستش نمی‌آید محال است. بلکه حالا می‌فرماید «بل الاضافة الى الذمة توجب صيرورته کلياً عقلياً غير قابل للوجود فتكون الاضافة سالبةً للمالية لا موجبةً لها» أيّها الفقهاء شما که می‌فرمایید بله کلی مضاف به ذمه مال است اما خود کلی مال نیست ما به شما عرض می‌کنیم این اضافه نه این موجب مالیت نیست سالب مالیت است چرا؟ برای این که وقتی شما کلی را مضاف به ذمه کردید می‌شود یک امر عقلی. امر عقلی که قابل تحقق در خارج نیست. مثلاً جنس، فصل که یک کلی است بما آنه جنس قابل تطبیق بر خارج نیست. چون باید کلی باشد. این که کلی نیست که بر این تطبیق بکنیم. پس بنابراین اضافه‌ی به ذمه اگر مقصود از این اضافه تقیّد به ذمه هست این سالب مالیت می‌شود. چون مالیت را گفتیم منشأ آن چیه؟ به اعتبار این که می‌تواند وجود پیدا کند در مصداق، از این جهت عرف می‌گویند که این مال است. اگر نمی‌تواند وجود در مصداق پیدا کند هیچ وقت نمی‌گویند که مال است. و شما با اضافه‌ی به ذمه از این جا یک نکته‌ای برای ما پیدا شد که می‌توانیم کأنّ از نظر امام قدس سره که شاید از کلمات ایشان هم بعداً استفاده می‌شود ایشان در این مسائل ثلاث یک تفصیلی دارند که توی کلمات فقهاء دیده نشده من ندیدم یعنی. معمول کلمات مهم هم.... و آن این است که هر سه صورت را می‌فرماید اگر این بایعی که این فضول که دارد یا به نحو اول یا به نحو دوم یا به نحو سوم دارد کلی در ذمه‌ی دیگری را می‌فروشد اگر مرادش اضافه به نحو تقیید است باطل است. اما اگر نه اضافه به نحو تقیید نیست، به نحو ظرف و مظروف است. نه تقیید. یعنی حنطه، که حالا من این حنطه را دارم در وعاء ذهن او و ذمه‌ی او می‌بینم نه مقیّد به او. مثل این که شما محمولاتی را که حمل بر موضوع می‌کنید توی ذهن تان هست دیگر و حمل می‌کنید. می‌گویید «الانسان حیوانٌ ناطقٌ»، این حیوان ناطق اگر بما آنه امر موجود فی الذهن بما آنه وجود ذهنی دارد مقیّد به این است این اصلاً قابل حمل نیست بر انسان. اما اگر شما آن را تخلیه می‌کنید ذهن شما ظرف وجود اوست اما مقیّد نمی‌کنید او را، این جا قابل حمل بر آن انسان است. همه‌ی محمولات را که شما در ذهن تصور می‌کنید که حمل در قضایای حملیه، می‌گوید زید قائم، این قائم مگر توی ذهن نیست؟ اگر بما آنه موجود ذهنی

درس خارج فقه حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

موضوع: بیع فضولی

تاریخ ۱۴۰۱/۰۶/۰۸

باشد نمی‌توانید بر ذهن حمل بکنید اما اگر آن را مغلای از وجود ذهنی آن می‌بینید، به ذاتش نگاه می‌کنید به خودش نگاه می‌کنید به خصوصیت این که وجود ذهنی پیدا کرده توجه نمی‌کنید بلکه قابل حمل می‌شود. پس بنابراین این جا باید این جوری فتوا داد که آقا این فضول یا حتی غیر فضول، مالک، اگر ما فی الذمّةی خودش را مالک بخواهد بفروشد اگر کسی که کلی را دارد می‌فروشد سواءً كان مالکاً أو فضولياً، اگر به نحو تقیید دارد اراده می‌کند، این معامله باطل است. اگر نه به نحو تقیید اراده نمی‌کند، به نحو ظرف و مظروفی دارد نگاه می‌کند. آن وقت اگر مالک است که مسلم درست است. مثل موارد سلم و سلف و این‌هایی که خب همین است. اما فضول چی؟ حالا درست است یا درست نیست؟ باید حالا ببینیم اشکالات دیگری دارد یا نه؟ پس این اشکال برطرف شد. از منظر حضرت امام قدس سره این اشکال که آقا مال نیست ایشان به این شکل حل کرده. این کلام ایشان قدس سره محل نقض و ابرام بعض اجله واقع شده که ان شاءالله در جلسه‌ی بعد. و صلی الله علی محمد و آل محمد.

پایان.